

قربانی، باید راه ریشه کن کردن قدرت آن اقلیتی را که منشاء خشونت در روابط میان انسان ها و دهشت زایی در جامعه انسانی است را بیابد.

شهرزاد مجاب

## در این شماره:

- ۲۵ نوامبر، خشونت و زنان
- نقدی بر مقاله بهداشت و بکارت
- چقدر آزار ماشینی رو تجربه کردید؟
- لوئیز میشل، زن انقلابی کمون پاریس
- گزارشی درباره سقط جنین



ما..... عصیانگریم این آغاز عصیان است. ما صدای دختران و زنانی هستیم که سال‌هاست زیر فشار قوانین مذهبی و ضد زن و مرد سالارانه جامعه و خانواده له شده‌اند. آمده‌ایم تا علیه این ستم‌ها بایستیم. تلاش می‌کنیم تا آگاهی را نسبت به این ستم‌ها و تفکر پشت آن را اشاعه دهیم.

روشنک مینو

## ۲۵ نوامبر، خشونت و زنان

۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان در شرایطی فرا می‌رسد که در آبان ماه سال جاری، زندانیان زن در زندان اوین، مبارزه‌ای عینی را علیه خشونت اعمال شده از سوی مأمورین زندان شکل دادند. از روز ۹ آبان، ۸ نفر از زندانیان بند زنان اوین به هجوم ۲۰ زن از نیروهای گارد یگان حفاظت زندان اعتراض نموده و دست به اعتصاب غذا زدند. نیروهای گارد حفاظت، پس از ورود به حریم خصوصی زندانیان و تفتیش کلیه لوازمشان، به نحوی توهین آمیز اقدام به بازرسی بدنی آنها نمودند. اعتصاب کنندگان، خواستار عذرخواهی رسمی رئیس زندان اوین و مسوولان اداره حفاظت این زندان و همچنین ارایه ضمانت‌هایی از سوی آنان مبنی بر عدم تکرار چنین رفتارهای شده‌اند. دو روز پس از اعتصاب غذا، در حمایت از اعتصاب کنندگان، نامه ای خطاب به رئیس زندان از سوی ۳۳ تن از زندانیان زن نوشته می‌شود که بخش مهمی از این نامه به قرار زیر است:

سرمقاله

«چیزی که قابل گذشت نیست رفتار وحشیانه بعضی از مأموران در بازرسی بدنی است که دور از شان و مصداق بارز تعرض و هتک حرمت به شمار می‌آید و قلم از بیان صریح آن شرم دارد. باتوجه به انواع دوربینهای امنیتی و سختگیری در رفت آمدها و نقل و انتقال وسایل و غیره و با توجه به وجود ابزار الکترونیکی مناسب که می‌توانست برای بازرسی بدنی بکار رود و یا دست کم محترمانه باشد بر ما معلوم نیست که چرا چنین رفتار توهین آمیزی صورت گرفته است. بدیهی است که زنان زندانی سیاسی از این پس اجازه چنین بازرسیهای نامعمول و توهین آمیزی را نخواهند داد و مصرانه خواستار عذرخواهی مقامات مسوول، تعهد ایشان درباره‌ی عدم تکرار چنین رفتاری با زنان زندانی و عودت وسایل بازداشت شده به زندانیان یا به خانواده‌ی آنها هستیم»

نتیجه‌ی یک هفته اعتصاب غذای زنان زندانی و حمایت سایر زندانیان، تنظیم شکایتی از مأموران خاطی و گرفتن تعهدی از مسئولین حفاظت و بازرسی زندان اوین مبنی بر پیگیری مساله و برخورد جدی با افراد خاطی بود. خشونت کماکان ادامه دارد، اعتصاب کنندگان قبل از محاکمه خاطیان به سه هفته ممنوعیت ملاقات و انتقال به انفرادی محکوم شده‌اند، که فعلا به حالت تعلیق درآمد است.

آمار بالای تجاوز به زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۰، اعدام گسترده زنان زندانی سیاسی همگی نمونه‌هایی از موارد خشونت علیه زنان زندانی در سال‌های گذشته است. امسال نیز تعرض به زندانیان زن، عدم امکانات مناسب بهداشتی، ندادن مرخصی و محروم نگاه داشتن زندانیانی چون نسرين ستوده از ملاقات با فرزندان و اعضای خانواده‌اش نمونه‌های عینی خشونت علیه زندانیان زن است.

خشونت علیه زنان در زندان‌ها تنها یکی از انواع خشونت علیه زنان می‌باشد. زنان همواره در بعد خانگی، دولتی، اجتماعی و جنسی متحمل خشونت می‌شوند. قتل‌های ناموسی، خود سوزی برای فرار از ازدواج اجباری، کتک خوردن از مردان خانواده یا دوست پسر و تجاوز خانگی، نمونه‌های هر روزه برای خشونت خانگی است. اما دولت و قوانین دولتی که بر اساس قوانین ضد زن اسلامی عمل می‌کنند در اکثر موارد چشمشان بر روی این قبیل خشونت‌ها بسته بوده و عاملان خشونت طبق قانون تبرئه شده یا تنها به دادن دیه محکوم می‌شوند. رژیم اسلامی نیز به اشکال دیگری از خشونت دست می‌زند. حجاب اجباری با اعمال خشونت

توسط گشت‌های ارشاد، تفکیک جنسیتی دختران دانشجو، بومی‌گرایی دانشجویی، تبعیض در گزینش دانشجویان و پایمال نمودن مداوم حقوق زنان در دادگاه‌های خانواده همگی جزو خشونت است که رژیم اسلامی بر زنان تحمیل می‌کند.

در برابر همه انواع خشونت علیه زنان، خشونت اجتماعی در طرق مختلف بازتاب یافته و هر لحظه به وضوح لمس می‌گردد. عمومی‌ترین نوع خشونت اجتماعی علیه زنان متلک‌های خیابانی است. تجاوز، اسید پاشی و انواع دیگری از خشونت از سوی خواستگاران ناکام، اهمیت دادن به فاکتورهای جنسی در استخدام زنان، محروم ماندن تعدادی از زنان از امکان تحصیل و رشد بی‌سابقه‌ی تن فروشی به دنبال فقر گسترده و گرانی‌ها از جمله خشونت‌های اجتماعی و جنسی است که زنان مکررا با آن دست به گریبان‌اند.

خشونت علیه زنان در انحصار ایران یا سایر کشورهای اسلامی نیست. تا زمانی که زنان در جایگاه درجه دوم نسبت به مردان قرار دارند و تا زمانی که نظام مردسالار جهانی به حیات خود ادامه می‌دهد هر روز شاهد خشونت علیه زنان خواهیم بود. آمار بالای خودکشی زنان

در کردستان عراق، تن فروشی در هند، آزار و اذیتی که هر روز نسبت به زنان افغان اعمال می‌شود همگی نمونه‌هایی از خشونت علیه زنان در کشورهای تحت سلطه است. کشورهای پیشرفته نیز آمار بالایی از خشونت خانگی و تجاوز ارائه می‌دهند.

در آمریکا هر ۸ ثانیه یک زن مورد خشونت قرار می‌گیرد و در اروپا نزدیک به دو زن در روز در اثر خشونت‌های خانگی جان خود را از دست می‌دهند. در کنار این موارد تجارت سکس یکی از عرصه‌های بین‌المللی در خشونت علیه زنان بوده و هر ساله با رشد روز افزون فقر و گرسنگی، بیش از پیش به گسترده شدن بردگی جنسی زنان در تمام نقاط دنیا دامن می‌زند.

در برابر این جنایات و خشونت‌های متعدد، شاهد مقاومت زنان در مقابل این اقدامات در اقصی نقاط جهان هستیم. اعتراض زندانیان زن در زندان، مقاومت زنان علیه حجاب اجباری، مبارزات هر روز زنان به اشکال مختلف با انواع خشونت‌های اجتماعی نمونه‌هایی ست از تقابل زنان با خشونت تحمیلی علیه آنان، با این وجود رهایی کامل زنان از قید ستم‌هایی که بر آنها وارد می‌آید به شیوه‌ی خود به خودی به دست نیامده و اقداماتی متشکل می‌طلبند. زنان باید ریشه‌ی شکل‌گیری این قبیل خشونت‌ها را بشناسند و مناسب‌ترین راه برای رهایی از آن را به کار گیرند. خشونت علیه زنان ریشه در نظام مردسالار بین‌المللی و فرودستی اعمال شده‌ای دارد که این نظام بر زنان تحمیل کرده است. راه رهایی مبارزه‌ای پایه‌ای علیه تمامی ارکان نظام مردسالار جهانی است. S

## آیا می‌دانید که...

دکتر دراوزیو وارلا برزیلی، برنده جایزه نوبل پزشکی، می‌گوید:

«در دنیای کنونی سرمایه‌گذاری برای داروهای مخصوص قدرت جنسی مرد و سیلیکون برای (سینه) زن، پنج برابر سرمایه‌گذاری برای درمان آلزایمر است. تا چند سال دیگر با پیر زنانی با سینه‌های بزرگ و پیر مردانی با آلت مردانه سفت روبرو خواهیم شد که هیچ کدام به یاد ندارند که از آنها چه استفاده‌ای می‌توانند بکنند.»



موثر است (و تا پیش از این باروری زن را ناشی از نیروهای آسمانی می‌دانستند)، تغییری عظیم در روابط مرد و زن پدید آمد و مردان که «ذاتاً» پرخاشجو، خودخواه و مایل به رقابت هستند سعی کردند زن را به عنوان مایملک خود به تسخیر در آورند و برای آن که تنها فرزندان مختص «خود» داشته باشند رفته رفته باکرگی را به عنوان ویژگی زن مورد مبادله تعیین کردند. اما انگلس بر این باور است که مسئله یکتا همسری (و بالطبع آن مطرح شدن باکرگی برای زن) حاصل شرایط طبیعی نیست بلکه بر شرایط اقتصادی مبتنی است

یعنی به دلیل غلبه مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی اولیه‌ای که به طور طبیعی به وجود آمده بود و مرد به عنوان مالک دارایی‌ها و اموال، سعی بر آن دارد که ورثه‌ای از خون خود به جای بگذارد. در هر صورت، منطق انگلس که مبتنی است بر واقعیت مادی، درست‌تر و واقعی‌تر از تقلیل مسائل به «ذات مردانه» است اما، نتیجه یکی است؛ فرودستی زن و تقلیل او به کالایی که همیشه خریدار (مرد) در زمان بستن قرارداد ازدواج (یا همان معامله)، به دست اول بودن «جنس» خریداری شده توجه دارد. از این رو به خوبی می‌توان دریافت که بکارت تنها غشاء نازکی از بافت‌های بدن نیست بلکه مفهومی ناشی از ساختار اجتماعی است که کنترل مرد بر بدن زن را نمایندگی می‌کند. این کنترل چنان برای مردان به صورت حقی غیرقابل انکار در آمده است که علی‌رغم آن که نه در قوانین شرع و نه در قوانین وضع شده به صورت واضح و مستقیم به چنین شرطی برای عقد قرارداد ازدواج و یا فسخ آن برخورد نمی‌کنیم، ولی این قانون در روان جامعه جاری است. این قوانین نانوشته جامعه که از آن می‌توان به عنوان سنت و عرف یاد کرد، بیش از یک قانون تصویب شده حکومتی - دولتی ضمانت اجرایی دارد چرا که هر فرد (اعم از زن و مرد) خود را ملزم به رعایت آن می‌داند و این الزام برای مردان به شکل رغبت است چرا که این قانون نانوشته متضمن جایگاه فرادست آنان در خانواده و جامعه به عنوان «جنس برتر» است. برای زنان اگرچه نفعی در کار نیست اما فشار اجتماع چنان زیاد است که بسیاری از ترس طرد و یا مجازات شدن به آن تن می‌دهند؛ شاید بهترین گواه برای آن، دخترانی باشند که به دلیل زندگی در شهرهای بزرگ، به حقوق فردی خود به عنوان انسان بیشتر آگاه‌اند اما علی‌رغم برقراری رابطه جنسی پیش از ازدواج، از علنی کردن آن هراسانند. خانم رفیعی با وجودی که خود بر این عرف - سنت در مورد بکارت و قوف دارد و از آن به عنوان «تعصب قبیله‌ای و مرد-پدرسالارانه» یاد می‌کند، اما با ارائه راه حل «ازاله پرده بکارت»، نه تنها راه حل ارائه نمی‌کند بلکه در واقع صورت مسئله را پاک می‌کند. گذشته از محال بودن تصویب قانون ازاله پرده بکارت نوزادان، در ساختار حکومتی همچون جمهوری اسلامی که پایه و اساسش را بر ضدیت مسلم با زنان گذاشته، این ابهام همچنان باقی است که چگونه مردانی که حاضر به پذیرش رابطه جنسی پیش از ازدواج برای همسرشان نیستند بپذیرند که دختران خود را در بدو تولد «بی‌عفت» کنند. این قانون چگونه می‌خواهد در باور مردم به ویژه مردان «غیور» تغییر پدید آورد؟! خانم رفیعی اگرچه سعی می‌کند مینا را فرهنگ سازی که به ظن او در غرب صورت گرفته، قرار دهد اما روش پیشنهادی‌اش خالی از هر گونه توجه فرهنگی است. مخالفین طرح نیز کم نبودند، اگرچه منطقی که بعضی از آنها طرح را رد کرده بودند، ایرادات اساسی داشت. به طور مثال بعضی با برداشتی مکانیکی از تعریف تجاوز به صورت «ورود آلت جنسی یا هر وسیله و اندام دیگری به واژن»، طرح را تجاوز به نوزادان دختر خواندند و آن را مغایر حقوق کودک دانستند. بر این مینا می‌توان نوزادانی که به دلیل مشکلاتی در ناحیه مقعد و حتی آلت تناسلی مورد جراحی قرار می‌گیرند و بارها ابزار و آلات پزشکی وارد بدن آنان می‌شود را نیز قربانیان تجاوز بنامیم که این نوع تعریف به هیچ وجه قابل قبول نیست چرا که یک جانبه است و نادیده گرفتن کارکرد پزشکی و سلامتی، یعنی کارکردی که طرح خانم رفیعی آن را مد نظر دارد (ولو به عنوان یک راه حل اشتباه، برای یک معضل اجتماعی).

ستایش، ح

## نقدی بر مقاله بهداشت و بکارت

چندی پیش مقاله‌ای با نام «بهداشت و بکارت» نوشته‌ی مریم رفیعی در صفحه‌ی فیس بوکی مدرسه فمینیستی قرار گرفت که موجب بحث و تبادل نظرهایی میان فعالان مسئله زنان شد. موضوع مقاله، مسئله بکارت است و اگرچه بحث جدیدی نیست اما هر چند مدت یکبار به میان می‌آید و نیروها و تفکرات گوناگون بر اساس اندیشه و ایدئولوژی خود سعی می‌کنند راه حلی «مناسب» در مورد این موضوع ارائه کنند. این بار نیز خانم رفیعی با پیش فرض قرار دادن وجود پرده بکارت به عنوان تنها مانع زنان برای برقراری رابطه جنسی پیش از ازدواج، پیشنهاد ازاله پرده بکارت نوزادان دختر در بدو تولد را می‌دهد، تا از این طریق پاسخی داده باشد به مسئله بکارت. الگو و مدل طرح نیز برگرفته از ختنه نوزادان پسر است. از این رو حتی موانع سر راه طرح مورد نظرش را با مشکلاتی یکسان می‌داند که در ابتدای به سنت تبدیل شدن ختنه پسران وجود داشت و می‌گوید «تمام مقاومت‌هایی را که برابر چنین پیشنهادی صورت می‌گیرد را می‌توان کنار مقاومت‌های باستانی انسان کودک برابر ختنه مردان نهاد و بی‌پایه بودن آن را دریافت کرد».

نقد

نویسنده برای آن که به پیشنهاد خود صورت موجهی دهد با تقسیم مخاطب خود به دو گروه سنتی - مذهبی و مدرن - امروزی استدلالاتی می‌آورد تا هر دو طیف را متقاعد کند که راه حل‌اش بلامانع و مفید است. با طرح مسئله «صیغه» و «نفی ولایت بر باکره عاقله» به مذهبی‌ها خاطر نشان می‌کند، رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج هیچ گونه منع شرعی و قانونی ندارد و زن نیازی به اجازه مردی از فامیل و بستگان برای آن ندارد و به منظور تاکید بیشتر نیز، صحه گذاشتن آیت‌الله‌هایی نظیر بهجت و صانعی بر این دو مسئله را یادآور می‌شود. با این روش نشان می‌دهد، حال که منع شرعی در اسلام در رابطه با این مسئله وجود ندارد، و حتی مسئله بکارت در مقلدان دیگر مذاهب نیز اهمیت دارد، تعصب در مورد بکارت تنها از «تعصب قبیله‌ای و مرد-پدرسالارانه» ناشی می‌شود. اما فراموش می‌کند که تعصب قبیله‌ای و مردسالار اساس و پایه‌ی مذاهب، به ویژه اسلام و یهودیت است و این منع اگرچه در دین وجود ندارد بیشتر حاکی از یک بار مصرف نبودن «کالایی» به نام زن در این مذاهب است و نه مانعی برای میل زائدالوصف مردان مذهبی برای همبستری با «ملک» بکر و باکره که همان دوشیزه‌ی زمان نکاح است.

برای قانع کردن مخاطب متجدد و غیرمذهبی از قیاس و طرح پرسش‌هایی از این دست استفاده می‌کند که «بالاخره ما به عنوان ملتی جهان سومی که سودای پیشرفت داریم در مجموع کدام طرف را می‌پسندیم؟ ترجیح می‌دهیم در مجموع زندگیمان شبیه کدام گروه باشد؟ زندگی مردم آمریکا و اروپا را ترجیح می‌دهیم یا زندگی مردم مصر و اتیوپی و سودان و پاکستان و... را؟!..... نظرات مردم کدام گروه در جهان خریدار بیشتری دارد؟ دولت‌های کدام گروه در جهان مؤثرتر هستند؟» و نیز ارائه‌ی شمای از راهی که باید پیمود به صورت «در غرب چنین مسائلی به فراموشی سپرده شده است. آن قدر در این حوزه، فرهنگ سازی شده است که نه تنها نداشتن پرده بکارت برای دختر بالغ تابو نیست که برعکس دختری که به جوانی برسد و همچنان پرده بکارت داشته باشد با سوء ظن نگریده می‌شود.»

اما به راستی مسئله بکارت و راه حل چیست؟ مطالعه قبایل بدوی نشان داده است که بکارت از ابتدای تاریخ بشر حائز اهمیت نبوده بلکه در سیر تکامل تاریخ مورد توجه قرار گرفته است اما در مورد علت آن، دیدگاه‌ها مختلف است. بخشی از فمینیست‌های رادیکال معتقدند پس از آن که بشر دریافت مرد نیز در بارداری زن



خلاف نظر ایشان این مسئله ربطی به فرهنگ ندارد. در اصل مسئله ستم بر زنان در هر بعدش سیاسی است و نمی‌توان آن را به یک مشکل فرهنگی تقلیل داد.

مسئله بکارت همچنان باقی است و از این به بعد نیز هر فعال جنبش زنان از دید طبقاتی خود سعی دارد برای آن پاسخی بیابد. از این منظر برداشتن پرده بکارت تنها پاک کردن صورت مسئله است و برخورد قسمی و محدود به این مساله و به ویژه ابعاد و دامنه اجتماعی آن است. با راه حل‌های پراگماتیستی و پسوندهای فرهنگ و عرف و سنت راه به جایی نخواهد برد.

تنها زمانی می‌توان تضاد را به صورت ریشه‌ای و بنیادین حل کرد که ساختارهای اجتماعی مردسالارانه و زن ستیز دگرگون شده و یک جامعه و افق نوین جهت برابری واقعی انسان‌ها ایجاد شود و این مهم جز با مبارزه آگاهانه و جمعی زنان و مردانی که به افق‌هایی و برابری می‌اندیشند به دست نخواهد آمد. S

اما برخی دیگر «حق مالکیت بر بدن را مطرح کردند» و طرح خانم رفیعی را ناقض این حق برشمردند. از بیراهه اشتباه ایشان که بگذریم، نگهداشتن پرده بکارت نیز نشان از اعطای حق مالکیت (بر بدن خویش) به هیچ زنی نیست. چرا که در این حالت زنان مالک بر بدن خود از شمارش خارج اند.

خانم رفیعی در پاسخ به یکی از منتقدینش می‌گوید «نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم تا وضع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی درست شود بعد کاری بکنیم» و معتقد است که «باید خواسته بزرگی را مطرح کرد تا حداقل بخش کمی با آن موافقت کنند». اما مشکل ایشان در همین نوع تفکرشان است و راهی را نیز که پیش رو می‌گذارند از همین تفکر ناشی می‌شود. مگر قرار است دست روی دست بگذاریم؟ چه کسی چنین حکمی داده؟ اگر قرار باشد چیزی درست بشود با دست‌های ما و حرکت ما خواهد بود. با داشتن افق‌های کوتاه و امید به این که بخش کمی با ما همراه باشند به هیچ کجا نخواهیم رسید. علاوه بر این‌ها بر

## چقدر آزار ماشینی رو تجربه کردید؟

از این پس تصمیم داریم مطالب خوبی که در فیس بوک‌ها و وبلاگ‌های مختلف در رابطه با زنان درج می‌شود را در نشریه عصیان منعکس کنیم. اینگونه، هم این مطالب در این صفحات به فراموشی سپرده نمی‌شود و هم کسانی که به هر دلیلی با دنیای مجازی مرتبط نیستند و یا به همه وبلاگ‌ها و صفحات دسترسی ندارند از طریق نشریه می‌توانند این مطالب را بخوانند. بنابراین از همه خوانندگان عصیان می‌خواهیم که در این زمینه ما را یاری کنند و همچنین نظرات خود را هم در رابطه با چنین مطالبی برای عصیان ارسال کنند.

هیئت تحریریه نشریه عصیان

### وبلاگ نگار

بود ولی دلم خنک می‌شد از گفتنش! آزارهای ماشینی به این ختم نمی‌شد، بارها شده بود که در حین رانندگی مردکی می‌خواست خلاف کند و من راهش را می‌بستم برمی‌گشت و می‌گفت: ج... ج... و منم داد می‌زدم: «مادرت برات سلام رسوند!» البته تو رانندگی خطرناکتر بود چون طرف می‌تونست بیاد و بزنه به ماشینت یا اگر تو ترافیک باشی بیاد و حمله کنه. این اتفاق بارها برام افتاده اما نمی‌ترسیدم هر فحشی می‌داد منم می‌دادم. برای اون مرد بیشتر از این که فحش به مادر و خواهرش رو بشنوه و گرون تموم بشه وقتی گرون تموم می‌شد که با فحش‌های ناموسی نمی‌تونست یه دختر رو تحقیر کنه.

نوع دیگر آزارهای ماشینی در تاکسی‌ها بود، چه راننده‌اش چه مسافر بغل دستی می‌توانستند بیمار باشند، جوانتر که بودم یا کیفم را بین خودم و مردی که نشسته حائل می‌کردم یا هی خودم را کنار می‌کشیدم، یا سریعا پیاده می‌شدم اما فمینیست که شدم تذکر می‌دادم، مثلا می‌گفتم آقا درست بشین، یا می‌گفتم آقای راننده این آقا مثل این که می‌خواهد پیاده شود و با این حرف می‌فهموندم اون که باید پیاده بشه مزاحم متجاوز هست نه کسی که مورد تجاوز قرار گرفته. اگر هم راننده بیمار بود که تذکر می‌دادم و پول نداده پیاده می‌شدم.

اینجا آمدم قضیه فرق می‌کرد، از بوق ماشین که خبری نیست، تاکسی هم که سوار بشی که تک نفری و صندلی عقب و اگر راننده زیاد صحبت کند تذکر می‌دهی و با یک عذرخواهی تمام می‌شود. رانندگی هم که اصلا شبیه ایران نیست که بخوای فحش بخوری یا بدهی و اگر مردی جرات کند و به یک زن بد و بیراه بگوید حسابش با کرام الکاتبین است. اما تجربه جالبی داشتم از یک فضای به ظاهر بی‌بند و بار. شب جشن والبوری - جشنی که از صبح همه مشروب می‌خورند تا شب - به دیسکوی معروف شهر رفته بودیم، تقریبا همه به هم چسبیده بودند و نمی‌شد هیچ حرکتی کرد و تماس بدن‌ها اجتناب ناپذیر بود و مشخصا بی‌غرض. بعد از نیم ساعتی بی‌حرکت آچمز در میان جمع بودن بالاخره راه به گوشه سالن پیدا کردم و رفتم که نفسی تازه کنم، دوستم پشت سرم بود که یهو مردی از پشت به من خورد، همزمان من برگشتم که دوستم رو صدا کنم که طرف شروع کرد عذرخواهی که از عمد نبوده، جالب اینجاست که من اصلا متوجه نشده بودم، اما اون اصرار داشت که عذرخواهی کنه، گفتم مهم نیست و راهم رو گرفتم برم ولی اون ول

چقدر آزار ماشینی رو تجربه کردید؟ این که دم خیابون با لباس ساده، مقنعه به سر، ابروی دست نخورده، صورت پر مو، آرایش نداشته خسته از دانشگاه ایستادی و هر کسی به خودش اجازه می‌داد که برایت بوق بزند یا نگه دارد! از جوان کم سن و سال مسافرکش تا پیرمرد پولدار. اون روزها فمینیست نبودم اما آنقدر شعور داشتم که درک کنم دارد به شعور و وجود انسانیم توهین می‌شود. از این که یک مرد آنقدر بیمار است که تشخیص نمی‌دهد چه زنی اهل معامله است و چه زنی نیست لجم می‌گرفت. از این که برای این گونه مردها بین زن‌ها هیچ فرقی نیست و اون‌ها همه رو به یک چشم می‌بینن، به چشم یک وسیله برای ارضای جنسی. حالا فرق نمی‌کرد آن شخص که باشد. البته این چیز غریبی هم نبود وقتی در جمع پسرها وقتی از دخترها حرف زده می‌شد از واژه ک... س... به عنوان نماینده وجود زن استفاده می‌شد دیگر از باقی مردها چه انتظار که همه زن‌ها را به یک چشم ببینند و در واقع زن‌ها را فقط به چشم ک... س... ببینند؟ اما من نمی‌توانستم این توهین را تحمل کنم. من زن بودم. یک زن که تن فروش نیست، که تنها برای رفع نیاز آقایان هم نیست. برای همین هر بار کسی برایم بوق می‌زد و می‌ایستاد می‌رفتم جلو و به ناچار می‌گفتم: «شبییه خواهرتم؟!» یا مثلا می‌گفتم «مرتیکه تو که بین ج... و یه زن عادی رو نمی‌تونی تشخیص بدی می‌تونی تنبونتو بکشی بالا؟» البته فحش خوردنش هم



کن نبود و می گفت من رو ببخشید من قصدی نداشتم. آخرش کلافه شدم و گفتم ببخشیدم! چند دقیقه بعدتر متوجه مردی شدم که میخکوب به من نگاه می کنه و بعد از چند دقیقه بعدتر آمد کنارم ایستاد و دستش رو انداخت رو شونه ام، من رو بهش با جدیت گفتم: بله؟ که اون هم سریع دستش رو برداشت و عذرخواهی کرد و رفت. تصور کنید که اون شب همه مست لایعقل بودند و البته مکان مکانی بود برای همین چسبیدن ها و تنه زدن ها و دست انداختن ها و ... ولی همانجا هم وقتی تذکر می دادی با همان مستیشان می فهمیدند که باید عذرخواهی کنند و تکرار هم نمی شد. \*

\* برگرفته از وبلاگ نامه های دلتنگی §



# زن که باشی

زن که باشی  
میوه های پستان هایت نباید مچاله باشند  
رسیده و تر و تازه مثل پرتقال های روی درخت!  
چادر گل گلی واژنت نباید مچاله باشد  
و توت فرنگی های مشدی حسن را یادآور باشند!  
و گیسوان پریشان مناسبت چنگ زدن های وحشیانه مردسالارانه!  
و بدنت عاری از چمن های گاه و ناگاه!  
چشمان همیشه خمار و دهان نیمه باز  
پرورش دهنده ی خیارهای باغ غلامعلی خان ...

زن که باشی تختخواب یا سنگ سرد زمین فرقی نمی کند  
ناله هایت را اشک می ریزند!  
و تو باید فقط اطاعت امر کنی!  
قرص هایت را بخوری!  
و بهترین فاحشه ی همبسترت باشی!  
زن که باشی ...

برگرفته از وبلاگ توهمات یک مبارزه مرده §

خود را تسلیم کند. بعد از این قیام، وی تا روز ۲۷ نوامبر در زندان شهر Arras بسر برد. در این روز میشل لوئیز را برای حضور در مقابل ششمین شورای جنگی به ورسای منتقل کردند.  
مجله «حقوق»، وی را در اولین روز دادگاه چنین معرفی کرد: میشل لوئیز زنی ۴۱ ساله، قد متوسط، روسری سیاه بر سر و لباسی نیز به همین رنگ بر تن دارد. با قدم های آهسته ولی استوار وارد سالن دادگاه می شود. هیچگونه هیجانی در صورتش دیده نمی شود. پیشانی بزرگ، بینی معمولی و موهای خرمایی و پرپشتش به وی قیافه فردی متفکر را داده است. با چشمان درشت و با اطمینان و آرامش کاملی به هیئت قضات نگاه می کند. در موقع خواندن گزارش دادستان، وی روسری اش را بر روی شانه هایش رها می کند و با حالت تبسمی بر لب، گوش می کند....  
ششمین شورای جنگی ورسای، لوئیز میشل را به جرایم زیر متهم می سازد:

- ۱- تلاش برای سرنگونی حکومت
  - ۲- تلاش برای برپایی جنگ داخلی و مسلح نمودن توده ها
  - ۳- پوشیدن لباس نظامی، حمل و استفاده آشکار از اسلحه و شرکت در یک جنبش شورشی
  - ۴- جعل کردن نوشته و زدن مهر و امضای مقامات بر پای آنها
  - ۵- استفاده از اسکناس های جعلی
  - ۶- همکاری و تحریک به قتل افراد دستگیر شده
  - ۷- همکاری در دستگیری های غیرقانونی، شکنجه بدنی و کشتن افراد دستگیر شده با داشتن آگاهی بر عواقب این نوع اقدامات عطف به مواد ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۰۲، ۶۰، ۵۹، ۱۵۱، ۱۵۰، ۹۱، ۸۷، حقوق جزا و ماده ۵ قانون ۲۴ مه ۱۸۳۴
- امضاء: کلنل Delaporte از تیپ سواره نظام (مجله حقوق)  
صورت جلسه دادگاه میشل لوئیز، به نقل از نشریه «صورت جلسات دادگاه های فرانسه»

## زنان مبارز تاریخ

**کلنل دلاپورت:** شما جرایمی را که بدان متهم هستید، شنیدید. چه چیزی در دفاع از خود دارید؟  
**لوئیز میشل:** من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمالم را بر عهده

# لوئیز میشل زن انقلابی کمون پاریس (۱۸۳۰-۱۹۰۵)

ساعت ۱۱:۳۰ صبح روز ۱۶ دسامبر ۱۸۷۱، Louise Michel در برابر ششمین شورای جنگی ورسای ظاهر شد. از میان تمامی زنان قهرمان پاریس که در کمون شرکت داشتند، لوئیز میشل از همه مشهورتر بود. وی در زمان اقتدار کمون، ریاست کمیته امنیت و پاسداری محله کارگرنشین Belleville را عهده دار بود. در ضمن به طور مرتب در کلوپ کارگری «وطن در خطر» (در آن زمان این کلوپ محل تجمع تعداد بی شماری از کارگران و زحمتکشان بود) سخنرانی می کرد. کار اصلی وی در قبل از کمون معلمی و همکاری با نشریات مترقی اپوزیسیون بود.

میشل لوئیز زنی پرشور و شجاع بوده و در طول زندگی خود هیچگاه راه پرافتخار مبارزه انقلابی را ترک نکرد. وی مبلغی ورزیده، جنگجوی فداکار گردان ۶۱ گارد ملی و آمبولانسی (با گاری و درشکه) زخمیان کمون، در طی هفته خونین در باریکادهای محله پیگال پاریس قهرمانانه جنگید و آخرین گلوله خود را در سنگر خیابان Cligancourt خالی نمود. وی که موفق شده بود بعد از شکست کمون از چنگ جنایتکاران ورسای بگریزد، به علت دستگیری مادرش به جای وی، مجبور شد

**لوئیز میشل:** یقینا. اما در نظر داشته باشید که هدف ما از مصادره، در اختیار گرفتن دارایی‌ها و اموال کلیسا و تقسیم آن در بین توده‌ها برای تندرستی و بهروزی آنها بود.

**کلنل دلاپورت:** شما همیشه خواهان انحلال قوه قضائیه بودید؟

**لوئیز میشل:** آری. چرا که هزاران حق‌کشی قوه قضائیه همیشه در برابر چشمانم هست.

**کلنل دلاپورت:** آیا شما قبول دارید که قصد داشتید «تی‌یر» را به قتل برسانید؟

**لوئیز میشل:** من که یک بار جواب این سؤال را داده‌ام، لذا باز تکرار می‌کنم که آری.

**کلنل دلاپورت:** از قرار معلوم شما به دفعات مکرر لباس مردانه به تن می‌کردید؟

**لوئیز میشل:** من تنها یک بار آن هم در روز ۱۸ مارس برای اینکه تمام نگاه‌ها را به خود جلب نکنم، اونیفورم گارد ملی را به تن کردم.

**لوئیز میشل:** شاهدی نداشت. دادستان اسامی تعدادی را به عنوان شاهد برشمرد: خانم پولن - تاجر.

**کلنل دلاپورت:** آیا شما متهم را می‌شناسید؟ شما چیزی در مورد نظرات و عقاید سیاسی وی می‌دانید؟

**پولن:** بله آقای رئیس. وی هیچگاه نظراتش را پنهان نمی‌کرد. همیشه پر شور و حرارت بود. ما وی را فقط در کلپ دیدار می‌کردیم. در عین حال در روزنامه‌ها نیز مقاله می‌نوشت.

**کلنل دلاپورت:** آیا شما از وی در مورد قتل سران ارتش جمله «خوب هم کردیم» را شنیدید؟

**پولن:** بله آقای رئیس.

**لوئیز میشل:** من که تمام این مسائل را توضیح داده‌ام. بیهوده است که شاهدین آمده و این مسائل را مجدداً تکرار کنند.

بعد از شهادت خانم پولن، نوبت به شاهد دیگر می‌رسد: خانم بوتن - نقاش.

**کلنل دلاپورت:** خانم آیا لوئیز میشل، برادر شما را مجبور کرد که به صفوف گارد ملی پیوسته و در آن انجام وظیفه نماید؟

**بوتن:** بله آقای رئیس.

**لوئیز میشل:** شاهد برادری داشت. من فکر می‌کردم که پسر صادق و فداکاری است. از همین زاویه می‌خواستیم که در خدمت کمون باشد.

**کلنل دلاپورت:** (خطاب به شاهد) آیا شما یک روز متهم را در یک کالسکه در حال گردش در میان گروهی از افراد گارد ملی دیدید؟ در همین روز آیا نامبرده به مانند یک ملکه به آنها دست تکان می‌داد؟

**بوتن:** بله آقای رئیس.

**لوئیز میشل:** آخر این که واقعیت ندارد. چطور می‌توانم رفتار کسانی را تقلید کنم که شما از آنها صحبت می‌کنید؟ افرادی که می‌خواهم

همه این‌ها به سرنوشت ماری آنتوانت (همسر لویی شانزدهم که در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ در زیر گیوتین قرار گرفت - مترجم) دچار شوند. واقعیت

این است که به دنبال وقایع Issy و پریدن از بلندی، زانوی پایم صدمه دید و ورم کرد. درد کشنده‌ای از این ناحیه مرا رنج می‌داد. به همین

علت سوار کالسکه شده بودم.

خانم سسیل دنزیات - بیکار (وی لوئیز میشل را خوب می‌شناخت).

**کلنل دلاپورت:** آیا شما متهم را در لباس گارد ملی دیدید؟

**دنزیات:** بله. یک بار و آن هم حوالی روز ۱۷ مارس.

**کلنل دلاپورت:** آیا وی اسلحه کمری داشت؟

**دنزیات:** همان طوری که قبلاً نیز اظهار داشته‌ام، این موضوع را به خوبی به خاطر ندارم.

**کلنل دلاپورت:** آیا شما متهم را سوار بر کالسکه در حال گردش در میان اعضای گارد ملی دیدید؟

**دنزیات:** بله آقای رئیس. اما جزئیات آن را به خوبی به خاطر ندارم.

می‌گیرم. تمامی آنها را بدون کوچکترین کم و کاستی. شما مرا متهم به شرکت در قتل سران ارتش می‌کنید؟ در این مورد باید بگویم بلی. اگر آن روز من در Montmartre جایی که آنها فرمان تیراندازی به سوی توده‌ها را صادر کردند، می‌بودم، یقین بدانید که لحظه‌ای در مورد مجازات و از پای درآوردن افرادی که چنین فرمان‌هایی را صادر می‌کردند، درنگ نمی‌کردم. اما وقتی که آنها دستگیر و زندانی شدند، دیگر با عمل تیرباران آنها موافق نبودم، هر چند که اعدام شدند.

اما در مورد آتش زدن پاریس، آری، من در آن شرکت کردم. من می‌خواستم بدین طریق دیواری از آتش را در برابر مهاجمین ورسای ایجاد کنم. من شریکی در این مورد ندارم و امر تصمیم‌گیری و انجام آن توسط خود من صورت گرفته است. من را متهم می‌کنید همکار کمون بودم، یقیناً بلی. چرا که کمون قبل از هر چیز خواهان انقلاب اجتماعی بود و برای من انقلاب اجتماعی عزیزتر و گرمی‌تر از تمامی آرزوهایم می‌باشد. من افتخار می‌کنم که یکی از رهبران کمون بودم، کمونی که هیچگونه تقصیری در مورد این همه کشتار، خونریزی و آتش سوزی‌ها ندارد. من که در تمام جلسات شورای مرکزی کمون و گارد ملی شرکت داشتم، باید اذعان دارم که هیچگاه در طی این جلسات سخنی از آتش زدن و خونریزی زده نشد. می‌خواهید مقصرین واقعی را بشناسید؟ مقصرین واقعی نیروهای پلیس هستند و در آینده روزی آفتاب حقیقت بر روی تمامی این واقعیات خواهد تابید. در آن روز برای همه حقانیت نبرد کموناردها این مدافعین راستین و رزمندگان واقعی انقلاب اجتماعی روشن خواهد شد. بعد از شکست کمون یک روز من به Fevre از رهبران کمون پیشنهاد کردم که به مجلس حمله‌ور شویم. در این عملیات من دو قربانی را می‌دیدم، خودم و Thiers را. من که زندگی‌ام را در راه انقلاب فدا کرده بودم و چیزی نداشتیم که از دست دهم و از همین زاویه قصد داشتم که وی را از پای درآورم.

**کلنل دلاپورت:** در یک بیانیه، شما اظهار داشته‌اید که می‌بایستی در هر ۲۴ ساعت یکی از گروگان‌ها را اعدام می‌کردید؟

**لوئیز میشل:** نخیر. من فقط می‌خواستیم آنها را تهدید نمایم. شما توجه داشته باشید که من با این جواب قصد ندارم از خودم دفاع کنم. من که قبلاً متذکر شدم از خود دفاعیه‌ای ندارم. شما افرادی هستید که می‌خواهید در باره من قضاوت کنید. من می‌دانم که سخنان من هیچ چیزی را عوض نخواهد کرد. حکم من از قبل صادر شده است [...]. ما کموناردها هیچگاه چیزی جز پیروزی اصول اساسی انقلاب را مد نظر نداشتیم. من در این مورد به تمامی خون‌های ریخته شده رفقای شهیدم در دشت Satory (محلی در نزدیکی ورسای که تعدادی از رهبران و محکومین به اعدام کمون در آنجا تیرباران شدند - مترجم) قسم می‌خورم، شهدایی که من در اینجا با صدایی رسا و گردنی افراشته اعلام می‌دارم که حتماً روزی انتقام جویی پیدا خواهند کرد.

باز تکرار می‌کنم که من در اختیاران هستم، هر تصمیمی که دلتان می‌خواهد بگیرید. یقین بدانید که من زنی نیستم که در باره جانم حتی یک لحظه با شما چانه بزنم.

**کلنل دلاپورت:** شما می‌گویید که موافق کشتن سران ارتش نبودید، اما گزارشات نشان می‌دهد که وقتی از این واقعه باخبر شدید، با شور و هیجان اظهار داشتید: «ما آنها را اعدام کردیم، خوب هم کردیم».

**لوئیز میشل:** من که یک بار جواب این سؤال‌تان را دادم. من حتی به خاطر می‌آورم که این سخنان را در حضور Fevre و Le Mouss بیان داشتم.

**کلنل دلاپورت:** بنا بر این شما عمل قتل را تأیید می‌کنید؟

**لوئیز میشل:** اجازه بدهید، این گفته دلیلی بر عمل نیست. هدف من از ابراز چنین سخنانی، بالا بردن شور و هیجان انقلابی در بین توده‌ها بود.

**کلنل دلاپورت:** شما همچنین در مجلاتی مانند «فریاد خلق» مقاله می‌نوشتید؟

**لوئیز میشل:** بلی. من دلیلی برای مخفی کردن آن ندارم.

**کلنل دلاپورت:** اما تمامی این روزنامه‌ها هر روز خواهان مصادره و ضبط اموال کلیسا و اقدامات انقلابی مشابه بودند. آیا شما نیز نقطه نظراتی اینگونه داشتید؟



# آیا می دانید که...

در سال ۲۰۱۱ مسابقه طراحی پوستر به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان که به ابتکار سازمان ملل برای جوانان اروپایی ترتیب داده شده بود، برگزار گردید. در این مسابقه ۲۷۰۰ پوستر از ۴۰ کشور اروپایی شرکت داشتند، که اثر «ترین سجتن» طراح دانمارکی با عنوان «خشونت همیشه با چشم قابل مشاهده نیست» موفق به کسب مقام نخست شد. در پوستر طراحی شده توسط این طراح دانمارکی زنی عادی و بدون هیچ آثار ضرب و شتمی به روی صورت دیده می شود اما در زیر آن نوشته شده است:

«۳ دنده این زن شکسته و ۲ دندانش لق شده است و بر روی پایش ۵ اثر سوختگی حاصل از آتش سیگار قابل مشاهده است.»

ترین سجتن در توضیح اثر خود گفت:

«می خواستم با این طرح این پیام را به مخاطب اثر خود برسانم که این زن خشونت دیده می تواند هر زنی باشد. فقیر، ثروتمند، خواهر یا دوست شما یا زنی که در اتوبوس و کنار شما نشسته است.» §

**کلنل دلاپورت:** شما همچنین گفتید که فکر می کنید وی در ردیف اول کسانی که ژنرال کلمان توماس و لو کمت را به قتل رساندند بود؟  
**دنزیات:** من آن چیزهایی را تکرار کردم که در دور و برم می گفتند. وقتی که درجه دار Daily به نمایندگی از طرف وزارت عامه شروع به صحبت نمود، تنها روی یک اتهام (حمل آشکار و یا غیرعلنی اسلحه در یک جنبش شورشی) تکیه کرد.

با وجودی که لوئیز میشل از شهادت مثبت افرادی چون شهردار Vron court (روستای محل تولدش) و شهردار Audelincourt (شهری که لوئیز میشل قبل از وقایع کمون در آنجا به امر تدریس در مدارس اشتغال داشت) برخوردار شد، دادستان از هیئت قضات خواستار اشد مجازات برای لوئیز میشل «زنی که خطر دائمی برای حاکمیت می باشد و بدین ترتیب باید از جامعه دور باشد» شد. وی اعلام داشت که در برابر رفتار لوئیز میشل که به هیچ وجه از کرده خود پشیمان و متنبه نیست، باید به «شعور و احساس مسئولیت» هیئت قضات منصفه مراجعه کرد.

**کلنل دولاپورت:** متهم، آیا چیزی برای دفاع از خود دارید؟

**لوئیز میشل:** من از شما به مثابه شورای جنگ، به مثابه قضات پرونده، شما که مانند کمیسیون عفو هویت خود را پنهان نمی دارید، شما نظامیان که آشکارا در حضور مردم به قضاوت می پردازید، تنها دشت Satory، جایی که قلب گرم و تپنده برادران من در آنجا هدف گلوله های سربی تان قرار گرفتند را درخواست می کنم. باید مرا از جامعه جدا کرد. این دستوری است که به شما داده اند. خوب! دادستان حق دارد. چرا که هر قلبی که امروز به خاطر آزادی می تپد، حقیقت چیزی جز یک تکه سرب نیست. بنابراین من نیز تکه ای از همان سرب را می خواهم! اگر شما مرا زنده نگه دارید، بدانید که همیشه مترصد گرفتن انتقام خون برادرانم خواهم بود و هیچگاه از افشای جنایات کمیسیون عفو در مورد برادرانم دست نخواهم کشید.

**کلنل دلاپورت:** اگر شما بخواهید به همین لحن سخن بگویید، من نمی توانم به شما اجازه ادامه صحبت هایتان را بدهم.

**لوئیز میشل:** صحبت من تمام است. اما اگر شما انسان های کثیف و پلیدی نیستید، حکم اعدام مرا صادر کنید.

بعد از این صحبت های لوئیز میشل، که بنا بر نوشته روزنامه های وقت «لوله ای را در بین شرکت کنندگان در دادگاه ایجاد کرده بود»، ششمین شورای جنگ، برای مشورت سالن را ترک گفت. هر چند که رأی آنها از قبل صادر شده بود. جلسه مشورت شورا چندان به طول نینجامید. اعضای دادگاه بلافاصله پس از ورود، شروع جلسه را برای

خواندن حکم محکومیت لوئیز میشل اعلام داشتند. بدین ترتیب دادگاه نظامی به اتفاق آراء لوئیز میشل را به منطقه ای محصور در جزایر «کالدونیای جدید» تبعید کرد.

پس از آن لوئیز میشل مجدداً به سالن آورده شد تا حکم دادگاه برایش خوانده شود. منشی دادگاه به لوئیز میشل ۲۴ ساعت مهلت برای درخواست استیناف مقرر داشت. لوئیز میشل با شنیدن حکم دادگاه فریاد برآورد: «تخیر. لزومی بر درخواست استیناف نیست. اما حکم اعدام را بر این حکم ترجیح می دهم.»

جلسه دادگاه با فریاد «زنده باد کمون، زنده باد کمون» لوئیز میشل، زن انقلابی کمون خاتمه یافت. §



VIOLENCE IS NOT  
ALWAYS VISIBLE

No  
TO VIOLENCE  
AGAINST  
WOMEN

She has 3 broken ribs, 2 loose teeth, 5 cigarette burns on her leg... YOU CAN'T ALWAYS TELL.

# گزارشی سقط جنین درباره

گزارشی  
ارسالی

**یعنی به خاطر اینکه پرده بکارت ترمیم می کردند حس خوبی نداشتی؟**  
نه به هیچ وجه به خاطر این مسئله نبود. اما خوب همسر خانم دکتر نیز در همان مطب متخصص بیهوشی بودند و زمانی که این دختر رفت برای بیهوشی من اتفاقی رفتم اتاق آقای دکتر که دیدم ایشون دارن از این دختر سو استفاده میکنن. نه اینکه دختر بیهوش باشد اما فکر می کنم اجباری برای این کار وجود داشته است.

**مراجعه کنندگان حس گناه یا عذاب وجدان نداشتند؟**  
من معمولاً بعد عمل نمی دیدمشون و مشغول تمیز کردن بودم ولی خوب در وجودشون یک غمی حس می شد و گاهی به اجبار سقط جنین می کردند.

**روش های پیشگیری بیشتر بر عهده کی بود؟ آیا موردی داشتید که مثلاً مرد به زن بگوید چرا پیشگیری نکردی؟**

پیشگیری وظیفه زنان بود ولی در مورد بحث کردن در اونجا کمتر مردان همراهشون می اومدند.

**آیا بعد عمل کسی بود که بخواد لوله های رحمش رو ببندد؟**  
آره ولی معمولاً می رفتن بیمارستان و درمطب انجام نمی شد.

**روزانه چند مراجعه کننده داشتید و معمولاً جنین چند ماه داشت برای سقط جنین؟**

روزانه ۲ مراجعه کننده بود و بیشتر بین ۲ ماه و ۳ ماهه انجام می شد. تنها یک مورد بالای ۴ ماه داشتیم.

**قیمت و هزینه چقدر بود؟ آیا بستگی به سطح مالی داشت؟**  
بسه نحوی مجبور بودن بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومن بپردازن و دقیقاً بستگی به سطح مالی داشت و برخی بیشتر می دادن از هر سقط جنین ۵۰ هزار تومن مال من بود.

**آیا نیاز به معرف بود برای پذیرش از سوی خانم دکتر؟**  
نه معمولاً هر کسی مراجعه می کرد پذیرفته می شد.

**حس خودت نسبت به کارت چی بود؟ آیا خاطره خاصی داری؟**  
برای من پولش مهم بود و هیچ حس عذاب وجدانی نداشتم.. ولی یک شب ساعت ۱۲ کار تموم شد و اون روز ۳ تا سقط جنین داشتیم وقتی وسایل رو برای ضد عفونی کردن بردم حس خیلی بدی بود و هیچ وقت اون تصویر یادم نمی ره.

**مرسی که همراهمون بودی در این مصاحبه**

## او نیز، ضربان قلب داشت

سویتا هالاپاناور زن ۳۱ ساله ایرلندی هندی تبار در هفدهمین هفته بارداری خود به بیمارستان مراجعه کرد اما به دلیل این که احتمال ضربان

قلب جنین وجود دارد با درخواست سقط جنین وی مخالفت شد. وی که به مسمویت خونی دچار شده بود در صورت سقط جنین زنده می ماند. دکترها بعد از معاینه سویتا به وی گفته بودند درخواستش مبنی بر سقط جنین، مخالف قانون کشور کاتولیک ایرلند است و نمی توانند آن را انجام دهند. صدها نفر بعد از انتشار این خبر در ایرلند تظاهرات کردند و خواستار بازنگری قوانین ضدزن این کشور مرتبط با سقط جنین شده اند. در ایرلند و بیشتر کشورهای اروپای شرقی، هنوز مقررات سختگیرانه ای با حمایت کلیسای کاتولیک در مورد سقط جنین وجود دارد.

حق عدم تعیین سرنوشت زنان بر بدنشان به قدمت تبعیض و ستم بر زنان است. همیشه بارداری وسیله ای برای به بند کشیدن زنان بوده است و هنوز هم ادامه دارد سقط جنین در بسیاری کشورها به خصوص در کشورهایی با پایه های دینی قوی، ممنوع است که ایران هم شامل این کشورها می شود. اما ممنوعیت قانونی تنها عامل بازدارنده ای زنان در سقط جنین نیست بلکه آموزش های دینی و اخلاقی نیز در القا حس گناه و اشتباه در فرد به ویژه زنان، نقش مهمی در بازداشتن زن از سقط جنین دارد.

**مرسی سهیلای عزیز که پذیرفتی به سوال های من پاسخ بدهی. اول خودت در مورد شهرستان بندر ماهشهر کمی توضیح بده.**

خوشحالم که تونستم از اتفاقات زندگیم در جایی استفاده کنم. بندر ماهشهر در استان خوزستان واقع شده و یکی از شهرهای نفت خیز هست. به همین دلیل جمعیت زیادی از خانواده های کارمندان شرکت نفت در اونجا هستند و شهر از نظر فرهنگی بسته نیست. من ۸ سال پیش به مدت ۶ سال در مطب زنان و زایمان کار می کردم که تنها مطبسی بود که در ماهشهر سقط جنین انجام می داد. زمانی که من ماهشهر بودم آنجا ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشت.

**بیشتر چه گروه های سنی برای سقط جنین مراجعه می کردند؟**  
گروه های سنی متفاوت بود. البته بیشتر کسانی میومدند که بالای ۴۰ سال بودند و بچه دیگری نمی خواستند میشه گفت ۷۰ درصد بالای ۴۰ سال و ۳۰ درصد زیر ۴۰ سال بودند و بیشترشون خانواده با بچه های زیاد بودند.

**تحصیلات مراجعه کنندگان در چه سطحی بود؟**  
کلاً سطح تحصیلات در شهر بالا نیست و چون این مطب تنها مطب بود که سقط جنین انجام می داد از روستاها و توابع هم مراجعه کننده داشتیم. شاید بشه گفت بیشتر در همون حد خوندن و نوشتن بلد بودند. معمولاً هم نمی پرسیدیم چه تحصیلاتی دارند.

**سطح فرهنگی خانواده ها چگونه بود بیشتر خانواده مذهبی بودند یا خانواده غیر مذهبی؟**  
هر دو قشر بودند. در کل از نظر فرهنگی سنتی است ولی از هر دو مراجعه کننده داشتیم و مختص به قشر خاصی نبود.

**بیشترین دلیلشان برای سقط جنین چی بود؟**  
همونطور که گفتم ما از روستا مراجعه کننده زیاد داشتیم. تعداد بچه های خانواده زیاد بود و فقر مالی هم وجود داشت. البته کسانی هم بودند که قصد داشتند طلاق بگیرند یا همسر دوم بودند و بیشتر سیغهای و یا در دوران نامزدی حامله شده بودند.

**پس بیشتر کسانی که می آمدند زنان متاهل بودند؟ آیا موردی هم داشتید که از دواج نکرده باشد و در رابطه آزاد باردار شده باشد و بیاید برای سقط جنین؟**

آره بیشتر زنان متاهل بودند و همسر دوم اما به خاطر بافت شهر کمتر موردی داشتیم که از دواج نکرده باردار باشند ولی مورد ترمیم پرده بکارت داشتیم.

**پس پرده بکارت هم ترمیم می کردند؟**  
زمانی که من بودم تنها همین یک مورد ترمیم پرده بکارت بود و واقعا من از اون موقع نسبت به اون مطب حس خوبی نداشتم.

